# پرتوي از زندگاني شش معصوم مدينه منوره عليهم‌السلام و شهداي احد همراه سه مناظره

## مشخصات كتاب

‏سرشناسه : عطائي اصفهاني، علي
‏عنوان و نام پديدآور : پرتوي از زندگاني شش معصوم مدينه منوره عليهم‌السلام و شهداي احد همراه سه مناظره/ علي عطائي‌اصفهاني.
‏مشخصات نشر : قم: دفتر آيت‌الله العظمي فاضل‌لنكراني، بخش فرهنگي‏، ۱۳۸۴.
‏مشخصات ظاهري : ‏۲۷۲ ص.؛ ۱۱ × ۵/۲۰ س‌م.
‏شابك : ‏۱۵۰۰۰ ريال
‏يادداشت : كتابنامه به صورت زير نويس.
‏موضوع : محمد‏ (ص)، پيامبر اسلام، ‏۵۳ قبل از هجرت -‏‏ ۱۱ق.‏‏ -- سرگذشتنامه
‏موضوع : شيعه -- سرگذشتنامه
‏شناسه افزوده : دفتر آيت‌الله العظمي فاضل‌لنكراني. بخش فرهنگي.
‏رده بندي كنگره : ‏BP۲۲/۹‏‏/ع۶پ۴ ۱۳۸۴
‏رده بندي ديويي : ‏۲۹۷/۹۳
‏شماره كتابشناسي ملي : ۱۱۴۷۳۳۶

## امام حسن مجتبي

نام مبارك آن حضرت: حسن. لقب مشهور: مجتبي. كنيه‌ي مشهور: ابامحمد. پدر بزرگوار: اميرالمؤمنين علي بن ابيطالب عليه‌السلام. مادر گرامي: فاطمه‌ي زهرا عليهاالسلام. تاريخ ولادت: پانزدهم ماه رمضان سال سوم هجري. تاريخ شهادت: بيست و هشتم ماه صفر سال پنجاهم هجري و به قولي هفتم ماه صفر و به قولي آخر ماه صفر. مدت عمر مبارك: (بنابر مشهور) چهل و هفت سال. مدت امامت: ده سال. محل شهادت: مدينه‌ي منوره محل دفن: قبرستان بقيع امام مجتبي عليه‌السلام مورد علاقه‌ي شديد رسول خدا صلي الله عليه و اله بود، پس از رحلت آن حضرت، در كنار پدر بزرگوارش اميرالمؤمنين عليه‌السلام در جنگ‌هاي جمل، صفين و نهروان شركت داشت و پس از شهادت پدر بزرگوارش، به نص و نصب شارع و شارح اسلام، به عنوان دومين امام، امامت امت اسلام را برعهده داشت، پس از حدود شش ماه، معاويه جنگي را بر آن حضرت تحميل نمود و مردم آن حضرت را تنها گذاشتند. [ صفحه 122] در خطبه‌اي كه بعد از برقراري صلح با معاويه ايراد كرد چنين فرمود: ايها الناس، بدانيد كه بهترين زيركي‌ها تقوا و پرهيزكاري است و بدترين حماقت‌ها، فجور و معصيت الهي است، ايها الناس اگر در زير اين آسمان بگرديد مردي كه جدش رسول خدا صلي الله عليه و اله باشد نخواهيد يافت بجز من و برادرم حسين، خدا شما را به محمد صلي الله عليه و اله هدايت كرد، شما از اهل بيت او دست برداشتيد، به درستي كه معاويه با من در امري كه مخصوص من بود منازعه كرد و من سزاوار آن بودم، چون ياوري نيافتم، براي صلاح امت و حفظ خون آنها، از آن دست برداشتم. [1] .

## عبادت و زهد امام مجتبي

از امام صادق عليه‌السلام روايت است كه فرمود: پدرم از پدر خود خبر داد كه حضرت امام حسن عليه‌السلام در زمان خود از همه‌ي مردمان، عبادت و زهدش بيشتر بود و هر گاه به سفر حج مي‌رفت، پياده مي‌رفت و گاهي با پاي برهنه راه مي‌پيمود و هر گاه مرگ و قبر و بعث و نشور و گذشتن بر صراط را ياد مي‌نمود، گريه مي‌كرد، و چون عرض اعمال را بر حق تعالي ياد مي‌كرد، ناله سر مي‌داد و بي‌هوش مي‌گشت، و چون به نماز مي‌ايستاد بندهاي [ صفحه 123] بدنش مي‌لرزيد به جهت اينكه خود را در مقابل پروردگار خويش مي‌ديد، و چون بهشت و دوزخ را ياد مي‌كرد، اضطراب مي‌نمود، مانند اضطراب كسي كه او را مار يا عقرب گزيده باشد و از خدا بهشت را مسألت مي‌كرد و از آتش جهنم بخدا پناه مي‌برد، و هر گاه در قرآن تلاوت مي‌كرد:(يا ايها الذين آمنوا) مي‌گفت: «لبيك اللهم لبيك» و در هيچ حالي كسي او را ملاقات نكرد مگر آنكه مي‌ديد كه مشغول به ذكر خداوند است و زبانش از تمام مردم راستگوتر بود و بيانش از همه فصيح‌تر بود... [2] . نيز نقل شده كه: هر گاه وضو مي‌گرفت بدنش مي‌لرزيد و رنگ مباركش زرد مي‌شد، سبب اين حال را از آن حضرت پرسيدند، فرمود: سزاوار است بر كسي كه مي‌خواهد نزد رب العرش به بندگي بايستد آنكه رنگش زرد گردد و بدنش بلرزد. [3] .

## حلم امام حسن

نقل شده كه روزي آن حضرت سواره از راهي عبور مي‌كرد، مردي از اهل شام آن حضرت را ملاقات كرد و بدون مقدمه و بلافاصله آن حضرت را لعن و ناسزاي بسيار گفت، آن بزرگوار هيچ نفرمود تا مرد شامي از دشنام دادن فارغ شد: آنگاه آن [ صفحه 124] جناب رو به آن مرد كرد و بر او سلام كرد و خنده نمود و فرمود: اي شيخ گمان مي‌كنم كه غريب مي‌باشي و گويا بر تو مشتبه شده باشد امري چند، پس اگر از ما طلب رضايت كني از تو راضي و خشنود مي‌شويم و اگر چيزي سؤال كني عطا مي‌كنيم و اگر از ما طلب ارشاد و هدايت كني تو را ارشاد مي‌كنيم و اگر كمك كار بطلبي فراهم مي‌كنيم و اگر گرسنه باشي تو را سير مي‌كنيم و اگر برهنه باشي تو را مي‌پوشانيم و اگر محتاج باشي بي‌نيازت مي‌كنيم و اگر بي سرپناه باشي پناهت مي‌دهيم و اگر حاجتي داري حاجتت را برمي‌آوريم و اگر به خانه ما بيايي و مهمان ما باشي تا وقت رفتن براي تو بهتر خواهد بود زيرا خانه‌ي ما وسيع و جاه و مال ما فراوان است. چون مرد شامي اين سخنان را از آن حضرت شنيد گريست و گفت: شهادت مي‌دهم كه تويي خليفة الله در روي زمين و خدا بهتر مي‌داند كه رسالت و خلافت را در كجا قرار دهد، پيش از آنكه تو را ملاقات كنم تو و پدرت دشمن‌ترين خلق بوديد نزد من، و اكنون محبوب‌ترين خلق خداييد نزد من. پس بار خود را به خانه‌ي آن حضرت فرود آورد و تا در مدينه بود مهمان آن جناب بود و از محبان و معتقدان خاندان نبوت و اهل بيت رسالت گرديد. [4] . [ صفحه 125]

## شهادت امام مجتبي

معاوية بن ابوسفيان مي‌دانست كه وجود امام حسن عليه‌السلام براي حكومت بني اميه خطر دارد، لذا جعده، دختر اشعث، همسر امام را كه پدر و برادرش در خدمت معاويه بودند، فريب داد تا امام عليه‌السلام را مسموم نمايد، و آن زن بي‌وفا چند مرتبه آن حضرت را مسموم كرد و بار آخر با سم سفارشي معاويه، حضرت را به شهادت رساند. از تاب رفت و تشت طلب كرد و ناله كرد آن تشت را ز خون جگر باغ لاله كرد خوني كه خورد در همه عمر از گلو بريخت خود را تهي ز خون دل چند ساله كرد در مظلوميت امام مجتبي عليه‌السلام همين بس كه جسد مباركش را در روز روشن، و در وطن خود و در كنار مرقد مطهر جدش رسول خدا صلي الله عليه و اله و در برابر چشم برادران و فرزندان و برادر زادگان و بزرگان فاميل و مردم شهر مدينه، تيرباران كردند و حرمت براي جدش و براي مادرش، براي خود و برادرانش براي مدينة الرسول... قائل نشدند، و از هيچ يك از اين امور شرم و حيا نكردند و حقد و كينه‌هاي بدر و احد و غير اينها را ظاهر ساختند، الا لعنة الله علي القوم الظالمين. [ صفحه 126]

## حلم آن حضرت معادل كوه...

روايت است كه: وقتي جنازه‌ي امام حسن عليه‌السلام را به سمت بقيع حركت دادند و آتش فتنه خاموش شد، مروان نيز مشايعت كرد و تابوت امام حسن عليه‌السلام را بر دوش كشيد، امام حسين عليه‌السلام فرمود كه: آيا جنازه‌ي امام حسن عليه‌السلام را حمل مي‌كني و حال آنكه به خدا قسم پيوسته در حال حيات برادرم، دل او را پر از خون نمودي و پي در پي جرعه‌هاي غيظ به او مي‌خورانيدي؟ مروان گفت: من اين كارها را با كسي به جا آوردم كه حلم و بردباري او با كوه‌ها معادل بود. [5] . و حلمه له المقام السامي في حلمه ضلت اولو الأحلام و صبره العظيم في الهزائز يكاد أن يلحق بالمعاجز من حلمه أصابه من البلا ما لا تطيقه السماوات العلي [6] . روايت است كه: امام حسين عليه‌السلام خواست در روضه‌ي مباركه‌ي حضرت رسول صلي الله عليه و اله را باز كند كه جنازه‌ي امام حسن عليه‌السلام را در آنجا [ صفحه 127] دفن نمايد، مروان و آل ابوسفيان و عده‌اي ديگر جمع شدند و آن زن را سوار كرده و مانع دفن حضرت در پهلوي جدش شدند و سرانجام جنازه‌ي را تير باران كردند تا آنكه هفتاد تير از جنازه‌ي آن جناب بيرون آوردند. بني هاشم خواستند شمشير بكشند و جنگ كنند، امام حسين عليه‌السلام آنها را قسم داد كه چنين نكنند و وصيت امام حسن عليه‌السلام را كه فرموده بود: «پاي جنازه‌ام قطره‌اي خون ريخته نشود» ضايع نكنند. جسد مقدس امام حسن عليه‌السلام را به جانب بقيع حمل نمودند و نزد جده‌اش «فاطمه‌ي بنت اسد» دفن كردند. [7] .

## بقيع و ارزش دفن در آن‌

از جمله مكانهاي بسيار با شرافت بقيع است كه هر كس را در آن مكان مقدس دفن كنند چنانچه شرايط ايمان صحيح را دارا باشد، بدون حساب داخل بهشت مي‌شود. از رسول خدا صلي الله عليه و اله نقل است كه فرمود: «خداوند متعال روز قيامت امر مي‌كند اطراف قبرستان حجون (كه در مكه است) و قبرستان بقيع را بگيرند و آنها را در بهشت قرار دهند.» [8] . [ صفحه 128] همچنين از رسول خدا صلي الله عليه و اله نقل است كه فرمود: «كسي كه در مقبره‌ي ما «بقيع» دفن گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد.» [9] . نيز نقل شده كه يكي از روزها آن حضرت به بقيع آمد و فرمود: «در آخرت از اين قبرستان هفتاد هزار نفر برانگيخته شده و بدون حساب به بهشت مي‌روند در حالي كه صورتهاي آنان مانند ماه شب چهارده مي‌درخشد.» [10] .

## زيارت و گريه بر امام حسن

از پيامبر اكرم صلي الله عليه و اله نقل است كه فرمود: هر كس بر فرزندم حسن بگريد ديده‌اش نابينا نشود روزي كه ديده‌ها نابينا شوند و هر كس بر مصيبت او اندوهناك شود، اندوهناك نشود دل او در روزي كه دل‌ها اندوهناك شوند، و هر كس او را در بقيع زيارت كند، قدمش بر صراط نلغزد، روزي كه قدمها بر آن لرزان و بلغزد. [11] . [ صفحه 129]

## برخي از مواعظ امام حسن

## نصايح آن حضرت در بستر شهادت

جنادة بن ابي‌اميه گويد: در بيماري امام حسن عليه‌السلام كه به آن بيماري ارتحال فرمود، به خدمت آن حضرت رفتم، ديدم در جلوي حضرت تشتي گذاشته و لخته‌هاي خون از گلوي مباركش در آن تشت مي‌ريخت...، در اين موقع از آن حضرت تقاضاي موعظه كردم، پذيرفت و فرمود: آماده سفر آخرت باش و قبل از مرگت توشه‌ي سفر را تهيه كن و بدان كه تو در طلب دنيايي و مرگ تو را مي‌طلبد، غصه‌ي آينده را در زمان حال نخور، بدان كه آنچه بيشتر از روزي‌ات جمع مي‌كني، خزينه دار ديگران هستي. بدان كه در حلال دنيا حساب و در حرامش عقاب و در چيزهاي شبهه‌ناك توبيخ مي‌باشد. پس دنيا را به منزله‌ي مرداري بپندار و از آن به مقدار آنچه كه انسان مضطر، از گوشت مردار استفاده مي‌كند، بهره گير، تا اگر حلال باشد، زهد پيشه كرده باشي، و اگر حرام باشد، معذور شناخته شوي، و اگر شبهه ناك باشد توبيخ مختصري شوي. براي دنيايت چنان كار كن كه گويا هميشه هستي، و براي آخرتت آنگونه باش كه گويا فردا خواهي مرد. اگر عزت، بدون طايفه و هيبت، بدون قدرت مي‌خواهي، از ذلت معصيت به عزت اطاعت خداوند پناه ببر. [12] . [ صفحه 130]

## صفات با ارزش

حضرت فرمود: اي انسان از حرام‌هاي خداوند دوري كن تا عابد محسوب شوي، و به آنچه خدا به تو داده راضي باش كه در اين صورت غني مي‌باشي، و با هر كه همسايه شدي حسن جوار داشته باش تا مسلمان واقعي باشي، و با مردم آن چنان رفتار كن كه دوست داري ديگران با تو چنان رفتار نمايند، تا عادل شناخته شوي. [13] .

## اهميت و ارزش مشورت

نيز آن حضرت فرمود: هيچ گروهي در كار خود به مشورت نپرداختند مگر آن كه به كمال خود راه يافتند. [14] . [ صفحه 131]

## معناي بخل

امام حسن مجتبي عليه‌السلام فرمود: بخل آن است كه انسان آنچه را انفاق كرده، هدر رفته پندارد و آنچه را جمع كرده مايه‌ي شرافت بداند. [15] .

## سه خصلت مهلك

نيز آن حضرت فرمود: سه خصلت ناپسند موجب هلاكت مردم است: تكبر، حرص و حسد، زيرا تكبر دين را از بين مي‌برد و شيطان بخاطر تكبر گرفتار لعنت گرديد، و حرص دشمن جان آدمي است و حضرت آدم به خاطر حرص از بهشت اخراج گرديد، و حسد پيشرو بديها است، و قابيل به خاطر حسد ورزي برادرش هابيل را كشت. [16] .

## ادب و آداب غذا خوردن

- نقل است كه امام حسن مجتبي عليه‌السلام فرمود: «در غذا خوردن دوازده صفت است كه بر هر مسلماني لازم است آنها را بداند، چهار صفت واجب است، چهار [ صفحه 132] صفت مستحب است، چهار صفت ادب است. اما چهار صفت كه واجب است عبارتند از: 1. معرفت، 2. رضا، 3. گفتن بسم الله، 4. شكر. اما چهار صفت كه مستحب است عبارتند از: 1. دست را قبل از غذا شستن، 2. هنگام غذا خوردن بر سمت چپ نشستن، 3. با سه انگشت غذا خوردن، 4. بعد از غذا انگشتان را تميز نمودن. اما ادب غذا خوردن عبارتند: 1. از جلوي خود غذا خوردن، 2. لقمه را كوچك گرفتن، 3. غذا را خوب جويدن، 4. بصورت مردم كم نگاه كردن. [17] .

## پاورقي

[1] بحارالانوار، ج 44، ص 62.
[2] بحارالانوار، ج 43، ص 331.
[3] همان، ص 331.
[4] بحارالانوار، ج 43، ص 344.
[5] الارشاد، ج 2، ص 19.
[6] از ارجوزه‌ي مرحوم اصفهاني طاب ثراه.
[7] تلخيص از منتهي الآمال.
[8] «ان الله تعالي يأمر يوم القيامة أن يأخذوا باطراف الحجون و البقيع فيطرحان في الجنة»، مستدرك الوسائل، ج 2، ص 308 و منتهي الامال، تاريخ امام سجاد عليه‌السلام.
[9] وفاء الوفا سمهودي. [
[10] همان.
[11] امالي شيخ صدوق قدس سره، مجلس 24، ذيل ح 2، ضمنا اين روايت طولاني است و به طور كامل در كتاب چرا چرا؟ ج 1، ص 232 آورده‌ام.
[12] «استعد لسفرك و حصل زادك قبل حلول اجلك، و اعلم انك تطلب الدنيا، و الموت يطلبك و لا تحمل هم يومك الذي لم يأت علي يومك الذي انت فيه، و اعلم انك لا تكسب من المال شيئا فوق قوتك الا كنت خازنا لغيرك، و اعلم ان في حلالها حسابا و في حرامها عقابا و في الشبهات عتابا فأنزل الدنيا منزلة الميتة، خذ منها ما يكفيك فان كان ذلك حلالا قد زهدت فيه و ان كان حراما لم يكن فيه وزر فاخذت كما اخذت من الميتة، فان كان العتاب فالعتاب يسير و اعمل لدنياك كانك تعيش ابدا، و اعمل لاخرتك كانك تموت غدا و اذا اردت عزا بلا عشيرة و هيبة بلا سلطان فاخرج من ذل معصية الله الي عز طاعة الله عزوجل»؛ بحارالانوار، ج 44، ص 139.
[13] «قال عليه‌السلام: يا بن آدم! عف عن محارم الله تكن عابدا، و ارض بما قسم الله تكن غنيا، و احسن جوار من جاورك تكن مسلما، و صاحب الناس بمثل ما تحب ان يصاحبوك به تكن عدلا.».
[14] «قال عليه‌السلام: ما تشاور قوم الا هدوا الي رشدهم.»؛ تحف العقول، سخنان كوتاه امام حسن مجتبي عليه‌السلام، حديث شماره‌ي 1.
[15] «قال عليه‌السلام: البخل ان يري الرجل ما انفقه تلفا، و ما امسكه شرفا»؛ الدرة الباهره / 22.
[16] قال عليه‌السلام: هلك الناس في ثلاث: الكبر، و الحرص و الحسد. فالكبر هلاك الدين و به لعن ابليس، و الحرص عدو النفس و به اخرج ادم من الجنة، و الحسد رائد السوء، و منه قتل قابيل هابيل»؛ اعيان الشيعة، ج 1، ص 577.
[17] خصال شيخ صدوق قدس سره، باب‌هاي دوازده‌گانه، ح شماره‌ي 12.